

عماد افروغ، جامعه‌شناس و استاد دانشگاه در گفت‌وگو با «فرهیختگان» مطرح کرد

چرا حاج قاسم متفاوت بود؟

عام‌گرایی در کنار نگاه محتوایی به جای نگاه شکلی حاج قاسم را از دیگران متمایز می‌کرد



مریم عاقلی
روزنامه‌نگار

عماد افروغ، جامعه‌شناس و استاد دانشگاه در گفت‌وگو با «فرهیختگان» نگاهی علمی و تخصصی به جایگاه سردار شهید حاج قاسم سلیمانی در جامعه ایرانی و نگاه مردم به‌وی داشت. او در این گفت‌وگو ویژگی‌های برتر و منحصر به‌فرد سردار سلیمانی از منظر جامعه‌شناختی را برشمرد و ثمر آن ویژگی‌ها در جامعه را تحلیل کرد. مشروح این گفت‌وگو را در ادامه از نظر می‌گذرانید.

|||

از دیدگاه شما به‌عنوان یک جامعه‌شناس چرا حاج قاسم سلیمانی شخصیتی مورد احترام و تایید تمام طیف‌های سیاسی در کشور بودند؟

شخصیت شهید سلیمانی به‌حق و به‌واقع یک شخصیت انقلابی، ملی و فراجناحی بود. نگاهی عام به مردم داشت. این نگاه عام داشتن یک افتخار است. هر جا هر کسی نگاه عام به قضایا داشته باشد و رنگ و سلیقه، جناح، قومیت و حتی دین را برنتابد، به‌گونه‌ای نگاه خدایی به عالم کرده است، چون خدا هم هیچ‌رنگ و صبغه‌ای ندارد، خدا هیچ دینی ندارد. خدا نگاهی فرادینی دارد.

شکست داعش به‌عنوان یک معضل بشری سند فراملی بودن سردار سلیمانی

شخصیت شهید سلیمانی یک شخصیت عام‌گرا، فراقومی، فراملی و حتی به‌عبارتی فرادینی بود. به همین خاطر همه بشر می‌توانند پذیرای پیام و راه و مشی شهید سلیمانی باشند. این را تنها در ساحت نظر بیان نمی‌کنیم، وقتی ایشان افتخار ریشه کنی داعش را در یک مقطع زمانی به‌خود اختصاص می‌دهد، همه می‌فهمند که او یک شخصیت فراملی است. دقت کنید که داعش یک مشکل بشری بود و محصور در جهان اسلام و تنها مشکل منطقه خاورمیانه نبود. داعش یک معضل بشری است و همین که شهید سلیمانی با این معضل بشری مقابله کرد، از ایشان یک شخصیت عام‌گرا می‌سازد. این دلیل اصلی است و علاوه بر عام‌گرایی شهید سلیمانی در ساحت جهانی، در عرصه ملی هم به کرات نشان داد دغدغه جناحی ندارد. دغدغه انقلاب و دردها و مشکلات مردم را دارد.

گفت‌وگو

سیدشهاب‌الدین طباطبایی در گفت‌وگو با «فرهیختگان»:

حاج قاسم مردم‌مقاومت در بیرون

و مدارا در داخل کشور بود

حاج قاسم در عین حال که در مبارزه توانمند بود، اهل مذاکره و صحبت کردن هم بود

شاید این جمله تکراری باشد، ولی ضرورت دارد همواره به یاد داشته باشیم که شهید قاسم سلیمانی مصداق واقعی آیه «اشدا علی الکفار و رحما بینهم» بود و واقعا اینچنین بود. ایشان بلد بود با هر فردی در مختصات و فضای خودش حرف بزند، این امر ناآشنایی نمی‌خواهد. او در عین حال که در مبارزه مقتدر و توانمند بود، در مدل مذاکره و صحبت کردن نیز مسلط بود.

اگر بخواهیم کسی را در این سطح مثال برزیم که اهل مدارا و انسجام ملی باشد، بی‌شک حاج قاسم یکی از این افراد بود که عدم حضور او از این جهت هم ضایعه‌ای برای کشور است. ایشان همان قدر که به دنبال دفع شر دشمن بیرونی بود، همان قدر نیز به دنبال مودت و نزدیکی و دوستی نیروهای داخل کشور بود.

برقراری آرامش داخلی در سالگرد حاج قاسم باید یکی از مطالبات اصلی باشد

به نظر شما در سالگرد حاج قاسم مهم‌ترین اقدام، توجه و برجسته کردن کدام وجه از شخصیت چندبعدی ایشان است؟

ضروری است مطالبه ما در سالگرد حاج قاسم غیر از پاسخ سخت به تروریست‌های آمریکایی که مطالبه همه نیروهای داخلی است، این

باشد که همه نیروهای داخل کشور مخصوصا کسانی که در حاکمیت هستند و قدرت دارند و به‌ویژه خود را رهرو حاج قاسم می‌دانند، برای برقراری آرامش داخلی تلاش کنند، چرا که مطالبه حاج قاسم نیز همین بود.

اگر کسی می‌خواهد این‌روزها دل مردم و روح حاج قاسم را شاد کند، بدانند این موضوعی بود که حاج قاسم دنبال آن بود. بنابراین خوب است که در کنار پاسخ سخت به تروریست‌های قاتل حاج قاسم به موضوع مدارا در داخل هم رسیدگی کنیم. پیشنهاد من این است از امسال و در اولین سالگرد شروع کنیم با الگوی مدلی که حاج قاسم رفتار می‌کرد باشیم، یعنی همان جمله معروف ایشان که درباره جوانان بیان کرد و گفت «همه اینها بچه‌های ما هستند»، در رفتار ما نیز تجلی داشته باشد. نگاه حاج قاسم به نیروهای داخلی این بود که همه نیروهای داخل کشور دل‌شان برای کشورشان می‌سوزد، خوب است ما هم تلاش کنیم همین‌طور به موضوعات داخلی نگاه کنیم.

هیچ کس در مقابل حاج قاسم احساس بیگانگی نمی‌کرد

ایشان به‌عنوان یک چهره نظامی به شدت قائل به آزادی‌های فکری و اجتماعی بودند، تحلیل شما چیست؟

همان‌طور که اشاره کردم، حاج قاسم انسان‌ها را به همان صورتی که بودند

قرآن معنا ندارد. آیه‌ای که اشاره به این امر دارد، مصداق این امر است. یعنی شما ربه شعب و قبائل تقسیم کردیم که با هم زندگی اجتماعی داشته باشید و از هم تمیز داده شوید. بنابراین به این معنا نیست که وحدت و ارتباط و انسجام را نادیده بگیریم، ولی نه انسجام منهای تفکیک و نه تفکیک منهای انسجام هنر است. نه تفاوت بدون توجه به ربط و نه ربط بدون توجه به تفاوت است. این همان وحدت در عین کثرت معروف است. شهید سلیمانی این وحدت در عین کثرت را فهم کرده بود؛ یعنی آنجایی که از ارزش‌ها و از اسلام و انقلاب و ائمه اطهار و علی و حسین می‌گوید، انگشت روی بحث ربط‌ها و انسجام‌ها گذاشته است. آنجایی که از تفاوت‌ها بیان می‌کند، انگشت روی کثرت‌ها گذاشته است.

این نکته جالبی است که ما در روایات داریم که «راه‌های به‌سمت خدا به تعداد آحاد افراد است» و کسی نمی‌تواند اینجا خدایی کند و کسی نمی‌تواند قضاوت و داوری کند. مگر قضاوت کار ماست؟ نمی‌توان گفت اگر این فرد نماد نامتعارف دارد پیش خدا جایگاه پایینی دارد و ما که نماد درستی داریم پیش خدا مقرب هستیم. این‌طور نیست. اصلا داوری کار ما نیست.

شهید سلیمانی متوجه این معنا بود که داوری نمی‌کند، نباید قضاوت کرد، ما نه خدا هستیم و نه محشر قیامتی برپا شده که متوجه شویم جایگاه هر یک از افراد چه جایگاهی است. این واقعا غلط است و یکی از چیزهایی که در مومنان و کسانی که به‌ظاهر مسلمان و مومن هستند مخصوصا بعد از انقلاب اسلامی این است که همه خود را داور می‌دانند و همه خدایی می‌کنند. برخی متوجه نیستند که این آکرَمَکَم عندالله آتقاکم»! این تقوا را چه کسی تشخیص می‌دهد؟ نمی‌توان قاطعانه قضاوتی کنیم که از تقوا به دور است.

شهید سلیمانی متوجه این معنا بود که داوری نمی‌کند، نباید قضاوت کرد. ما نه خدا هستیم و نه محشر قیامتی برپا شده که متوجه شویم جایگاه هر یک از افراد چه جایگاهی است. این واقعا غلط است و یکی از چیزهایی که در مومنان و کسانی که به‌ظاهر مسلمان و مومن هستند مخصوصا بعد از انقلاب اسلامی این است که همه خود را داور می‌دانند و همه خدایی می‌کنند. برخی متوجه نیستند که این آکرَمَکَم عندالله آتقاکم»! این تقوا را چه کسی تشخیص می‌دهد؟ نمی‌توان قاطعانه قضاوتی کنیم که از تقوا به دور است.

این امر خیلی از افراد را فراری می‌دهد. قبل از انقلاب در کانون‌های آگاهی‌بخشی و آزمون کردن چطور دختر خانمی با حجاب کاملا معمولی تحویل گرفته می‌شد و به تدریج حجاب او درست می‌شد. آگاهانه و ارادی این حجاب را درست می‌کرد. شرایطی را ایجاد کنید اگر ارزشی در حجاب می‌بینید خودبه‌خود متمایل به حجاب شوند نه اینکه با تحمیل و اجبار باشد. مشکل ما در اسلامی شدن نیست، ای کاش فرآیند اسلامی شدن را دنبال می‌کردیم. مشکل مادر اسلامی کردن است. همه چیز را می‌خواهیم از بالا وارد و تحمیلی جلوه دهیم، درحالی که مقدمات کار را فراهم می‌کردید این امر انجام می‌شد. همواره سعی کنید با فعل شدن کارها را پیش ببرید.

شهید سلیمانی به دنبال اخلاقی شدن جامعه بود نه اخلاقی کردن جامعه

اگر می‌خواهید اخلاق گسترش یابد بگویید اخلاقی شدن، می‌خواهید مردم فرهنگی شوند بگویید فرهنگی شدن. همه مشکل ما در فعل انجام دادن و دستوری است. اینها کار دست ما می‌دهد. به‌نظر من شهید سلیمانی با این فعل شدن و صرف فعل شدن کارها را پیش می‌برد و به همین خاطر محبوب قلب‌ها است. به همین خاطر به‌حق درباره ایشان جا افتاده که سردار دل‌ها است.

شهید سلیمانی سرباز اسلام و سرباز دل‌ها بود

من نسبت به سردار حساس هستم، چون فردی که مردمی است و در آدم‌ها می‌جوشد، سرداری معنا ندارد، سرداری عنوان اعتباری است. شاید بهتر است از عنوان سرباز دل‌ها اسم ببریم. حتی در کتابی که با عنوان گزیده و حس و حالی از نهج البلاغه آماده و آن را به شهید سلیمانی تقدیم کردم، از سرباز اسلام یاد کردم، تا سردار اسلام! چون این لقب مردمی است. کسی که مردمی است اجازه نمی‌دهند این عناوین اعتباری فاصله بیندازند.



هر فردی یکی از خصوصیات حاج قاسم را پسندیده بود و قبول داشت. بنابراین ضرورتی ندارد هرکسی می‌آید با همه وجوه یک فرد همراه شود، لذا اگر ما نیز بگوییم تمام کسانی که آمده بودند این سلیقه را دنبال می‌کردند، دوباره آن دوگانه‌سازی را دامن می‌زنیم، درحالی که به هیچ وجه دوگانه‌سازی در وجود حاج قاسم نبوده است. حاج قاسم کسی بود که در عین حال که به موضوعات مختلف خارج از کشور فکر می‌کرد، همچنان به دنبال این بود که همه نیروهای داخلی را منسجم کند. کسانی که حتی جرات نزدیک شدن به آنها را ندارند، حاج قاسم حاضر بود با آنها صحبت کند. این ویژگی در یک فرد نظامی بود که در اولین نگاه تصور می‌کنیم به دنبال این است که موضوع خود را با خشونت جا بیندازد، بسیار قابل تامل است که چنین آدمی حاضر باشد با افرادی که عقاید سیاسی و نگاه‌های آنها را قبول ندارد، حرف بزند و این موضوع عجیبی است که

دشمن بود، در عین حال قائل به مذاکره و تعامل با دنیا بود، لذا اگر یک فردی با این ویژگی‌هایی چنین نگاهی داشته باشد، شخصیتی کامل است و چنین افرادی اکنون کم پیدا می‌شوند.

پس از غائله آبان ماه ۹۸ برخی فکر می‌کردند انشقاق شدیدی بین حاکمیت و مردم ایجاد شده است که به نوعی راه برگشت ندارد، در صورتی که تشییع حاج قاسم نشان داد مردم پای کار تفکر مقاومت که نماینده آن حاج قاسم بود، هستند.

این مساله را نمی‌توان دوگانه تعریف کرد و گفت همه آنهاایی که در تشییع پیکر حاج قاسم شرکت کردند طرفدار تفکر خاصی بودند. بعد از تشییع امام خمینی (ره) این دومین تشییع با مدل گستردگی در کل کشور بود و این امر نیز به دلیل ویژگی حاج قاسم بود.

حاج قاسم مرد مقاومت در بیرون و مدارا در داخل کشور بود

حاج قاسم در عین قائل بودن به مقاومت در بیرون قائل به مدارا در داخل بود و از این‌رو اصلا ضرورت ندارد بگوییم همه کسانی که در تشییع حاج قاسم شرکت کردند، قائل به هر موضوعی که حاج قاسم بدان اعتقاد داشت، بودند، چراکه از هر نگاهی آمده بودند و در واقع

پذیرفته بود و هیچ‌گاه نمی‌خواست همه را طوری ببیند که خودش دلش می‌خواست، بلکه همه را همان‌طوری می‌دید که وجود دارند و هستند و به همین دلیل می‌توانست ظرفیت‌سازی کند. اگر کسی کنار حاج قاسم می‌نشست، احساس بیگانگی نمی‌کرد، احساس نمی‌کرد جلوی یک فرمانده مقتدر سپاه نشسته است، بلکه احساس می‌کرد با آدمی نشسته که می‌تواند با او درددل کند و حتی ندهای تندی داشته باشد، این یک ویژگی قوی است.

جای خالی فردی همچون حاج قاسم در بین مسئولان محسوس است

واقعا جای فردی همچون حاج قاسم در این روزها که بحث یک فرد جامع‌الاطراف که مردم او را قبول داشته باشند خالی است، درحالی که هم اقتدار او را در حوزه‌های مختلف و هم در اداره کشور دیده باشند، هرچند ایشان یکی از این نمونه‌ها بود، اما هیچ‌وقت نمی‌پذیرفت چنین کاری کند.

به تعبیر خودشان نامزد گلوله‌ها بودند.

بله. ایشان پذیرفته بود جایی وارد شود که خطر زیاد و منفعت کم است؛ بنابراین از این نظر ایشان فاصله زیادی با افرادی داشت که حتی شاید خود را هم‌رمز حاج قاسم بدانند. مدل دیگر حاج قاسم این بود؛ همان‌طور که قاطع و مبتنی بر برخورد سخت با